

تاریخ باورها و اندیشه‌های کلامی و مذهبی در اسلام و تشیع

حسن انصاری

۲. میراث باطنی شیعه: کتاب‌های ملل و نحل منبعی الهام‌بخش برای شکل‌گیری

فرقه‌های مذهبی

معمولاً چنین تصور می‌شود که ادبیات فرقه‌نگاری و کتاب‌های ملل و نحل نویسی تنها آینه‌ای هستند که آراء و عقاید فرق و ملل و نحل دینی و مذهبی را بازتاب می‌دهند. در تمدن اسلامی از همان سده دوم نوشته‌هایی پدید آمدند که به معرفی اختلافات مذهبی امت اسلامی می‌پرداختند و به مرور زمان تا چندین قرن مهمترین کتاب‌های ملل و نحل‌نگاری فراهم آمدند که از مشهورترین آنها یکی کتاب الملل و النحل شهرستانی را باید نام برد و دیگری الفصل ابن حزم.

در چند سده گذشته هم همچنان تولید این ادبیات تداوم داشته، گرچه عموماً درباره فرقه‌ها و مذاهب قدیم‌تر بیشتر روایتگر منابع کهن‌تر است و تحلیلی دقیق و جدید در این دست کتاب‌ها دیده نمی‌شود. شماری از کتاب‌های ملل و نحل با دسته‌بندی دقیق‌تر اختلافات مذهبی عملاً دست به تحلیلی از ساختارهای اختلافات مذهبی می‌زده‌اند و گاه در میان نویسندگان این نوع کتاب‌ها دقت در مبانی اختلافات فرقه‌های مذهبی مورد توجه

قرار گرفته است؛ به نحوی که نوع اختلافات بر اساس و مبنای روشنی قابل تفسیر و انتظار است.

آنچه در این یادداشت مدّ نظر است طبعاً بررسی ادبیات ملل و نحل‌نگاری و ارائه‌ای از تاریخچه آن نیست. این کار در زبان‌های اروپایی به شکل‌های مختلفی صورت گرفته که آخرین و مهمترین آن کتاب دو جلدی یوزف فان اس در این موضوع است به زبان آلمانی. من در این مقدمه تنها به یک نکته توجه می‌دهم و مطلبی را در میان می‌گذارم که مدتی است بخشی از مطالعات نویسندگان این سطور را به خود اختصاص داده و امید می‌برم نتایج آن را بتوانم در چند مقاله مستقل هم عرضه کنم. خلاصه این بحث آن است که کتاب‌های ملل و نحل‌نگاری تنها گزارشگر آراء و اندیشه‌های مذاهب و فرق اسلامی نبوده‌اند. آنان الهام بخش آراء جدید و یا حتی فرقه‌های مذهبی تازه‌ای هم بوده‌اند.

تردیدی در این نیست که ادبیات فرقه‌نگاری یکی از ابزارهای مهم در نزاع‌های فرقه‌ای بوده است. فرقه‌های مذهبی هر یک از تدوین این ژانر ادبی بهره می‌گرفته‌اند تا از یک سو خود را مصداق "فرقه ناجیه" و دیگران را مصادیق فرقه‌های "اهل نار" (در واکنش به حدیث معروف منسوب به پیامبر) قلمداد نمایند و از دیگر سو خود را تا آنجا که امکانش وجود داشته نماینده "سواد اعظم". البته فرقه‌هایی که عملاً اقلیتی را بیشتر تشکیل نمی‌داده‌اند در مقابل، از این اندیشه سخن می‌گفته‌اند که "قلّت" همواره مورد مدح است و "کثرت" مشمول "ذمّ" و اینکه عدد و رقم نشان حق و باطل نیست.

در این چارچوب و با بهره‌گیری از ادبیات فرقه‌نگاری هجوم افتراءات و اتهامات بر علیه یکدیگر در این نوع کتاب‌ها در حقیقت بخشی از یک کار ایدئولوژیک در راستای مجادلات مذهبی و فرقه‌ای بوده است.

تاریخ باورها و اندیشه‌های کلامی و مذهبی در اسلام و تشیع ۵

یکی از ابزارهای لازم برای چنین کاری تعیین سرچشمه‌های غیر اسلامی برای مذاهب و فرقه‌های مخالف و رقبای عرصه اجتماعی سیاسی بوده است تا بدین وسیله "غیر خودی" بودن آنان را آفتابی کنند. بدین ترتیب برای بسیاری از فرقه‌ها و یا گرایش‌های مذهبی و مکاتب کلامی در این دست کتاب‌ها ریشه‌های افکار یهودی، مسیحی، زردشتی و یا مانوی و مزدکی قائل می‌شده و آن فرقه‌ها را گاه حاصل توطئه‌های دشمنان اسلام برای نفوذ قلمداد می‌کرده‌اند.

در این چارچوب البته لازم بوده است که با ذکر پاره‌ای از عقاید این فرقه‌ها، مشابهت‌ها را برجسته کنند؛ با این وصف بهره‌گیری از ابزار دروغ پردازی و شایعه پراکنی و جعل اسناد و زمین زدن خصم به هر طریق و جعل پاره‌ای از سخنان موافق و یا مخالف بر زبان پیشوایان خصم و یا مراجعی که اتوریته مذهبی آنان مورد "اجماع" بوده است از مهمترین شیوه‌های معمول بوده است.

طبیعتاً قدرت‌های سیاسی با امکاناتی که در اختیار داشته‌اند و نهادهای دینی رسمی که به خدمت می‌گرفته‌اند به سادگی می‌توانستند از این ابزارها بهره بگیرند. ملل و نحل‌نگاری در بسیاری موارد به یاری این ماشین سرکوب می‌آمده و نتیجه هم در بسیاری موارد بهره‌گیری از دو عنصر "تکفیر" و یا "تفسیق" در "فتاوی" بوده است. تشیع قرن‌ها به عنوان اقلیتی در سرزمین‌های اسلامی مورد هجوم چنین ساز و کاری بوده است.

با این وصف در کتاب‌های ملل و نحل‌نگاری عمدتاً تفکیکی قائل می‌شده‌اند میان گروه‌هایی که دچار "بدعت" هستند و آنان را "اهل الأهواء والبدع" می‌خوانده‌اند و کسانی که معتقد بودند آراء و عقایدشان فراتر از "بدعت" است و آشکارا رنگ خروج از اسلام و هم‌مرزی با کفر پیدا کرده و تا بدان حد که آنان را "اهل کفر و الحاد" می‌خوانده‌اند.

عموماً در منابع ملل و نحل‌نگاری سنیان، میان شیعیان "رافضی" با باطنیان و غلات شیعی تفکیکی قائل می‌شده، گروه دوم را اهل الحاد می‌خوانده‌اند. طبعاً بخشی از آنچه در این میان گفته می‌شد تنها نوعی برداشت تأویلی از گفتار گرایش‌های دیگر آمیخته با اتهاماتی بود که یا مستقیماً جعل می‌شد و یا حاصل شایعاتی بود که به تدریج از گفتارهای شفاهی و دهان به دهان بدین ترتیب وارد ادبیات مکتوب می‌شد و بعد البته نقل و ذکر این نوع شایعات در کتاب‌های بعدی صورت ساده‌تری می‌یافت و تبدیل به "حقیقت" می‌شد.

در کتاب‌های ملل و نحل و ادبیات فرقه‌نگاری گاه عامدانه عقاید و باورهای عامیانه پیروان یک مذهب را که محصول شرایط اجتماعی طبقات پایین و حاشیه‌ای است و طبعاً ریشه در عادات و آداب و رسوم محلی دارد ضمن عقاید رسمی فرقه‌های مذهبی قلمداد می‌کنند و یا اینکه به تحولات عقاید در بستر تاریخی عامدانه توجهی ندارند و عقاید پسینی را در ضمن باورهای دوره‌های کهن‌تر طبقه بندی می‌نمایند. این شیوه‌ها خود بر پیچیدگی ادبیات ملل و نحل می‌افزاید.

در این نوع مجادلات مذهبی عنصر "شایعات" سهمی همواره سرنوشت ساز داشته و گاه حرف اول را می‌زده است. انتقال این شایعات گاه به دلیل فرهنگ غالب زمانه در قالب نقل احادیث تسهیل می‌شد و راه به کتاب‌های "رسمی" می‌یافت. بسیاری از آنچه درباره فرقه‌ها و مکاتب مخالف در کتاب‌های ملل و نحل‌نگاری سنیان نقل شده از این دست است؛ آنچه درباره قدریان و جهمیان و شیعه و رافضه پرداخته شده در اصل بخشی است از جنگ رسانه‌ای و تبلیغاتی که مهمترین ابزارش "حدیث" بوده و نیز نقل اتهامات و به تدریج در کتاب‌های ملل و نحل. طبعاً با نقل پی در پی این نوع شایعات و تبلیغات حاصل از جدال‌های فرقه‌ای این اتهامات به تدریج بخشی از "حقیقت" را بازسازی می‌کرده و

تاریخ باورها و اندیشه‌های کلامی و مذهبی در اسلام و تشیع ۷

عملاً نفی آن حتی از ناحیه گرایش و فرقه مورد اتهام بسیار سخت و حتی گاه غیر ممکن بوده است.

بدین ترتیب در برابر این نوع اتهامات عموماً دو واکنش متفاوت را این گونه فرقه‌های متهم دنبال می‌کرده اند و در واقع ناچار از آن بوده اند: برای دفاع از خود عموماً شیوه متبع آن بوده که اصل اتهام را می‌پذیرفته و آن را ناشی از انحراف گروهی اندک از پیشینیان و نه شیوه متبع غالب قلمداد می‌کرده‌اند. طبعاً به دلیل گذشت زمان و تجدد نسل‌ها و نقل پی در پی اتهامات و یا سوء برداشت‌ها و تفسیرها در ادبیات مکتوب نفی اصل آن اتهامات کاری ساده نبوده و بهترین شیوه، پذیرش اصل آن و واکنشی متناسب با آن بوده است، به نحوی که بتواند وجود چنین اتهامی را تبریر کند.

در اینجا بود که شیوه دوم مقابله شکل می‌گرفت و آن اینکه اصل اتهام به گونه‌ای پذیرفته می‌شد و آنگاه در راستای تبریر آن توجیحات تازه‌ای ارائه می‌شد که خود در واقع ابراز عقایدی تازه بر مبنای اتهامات دروغین گذشته بود. این است که سعی می‌شد با ابراز توجیحات جدیدی که خود باورهای تازه‌ای را دامن می‌زد فرقه متهم و سرکوب شده به تعبیر رایج توپ را به زمین خصم باز گرداند و خصم را به واکنش تازه‌ای ناچار کند. طبعاً در تمام این مراحل "حدیث" ابزار مناسبی بود که هم تبلیغ آراء جدید را تضمین می‌کرد و هم "اصالت" آن را به نمایش می‌گذاشت؛ و در روایت احادیث از "مراجع" کهن و مورد اتفاق نظر در میان خصوم متقابل البته بهره گرفته می‌شد.

این است که در نزاعهای اردوگاههای متخاصم گاه سلسله‌ای از "احادیث" به صورت واکنش‌های متقابل و در کنش و واکنش‌های پی در پی به منصه ظهور می‌رسید. اینجا مقصودمان بحث درباره تحولات ادبیات حدیثی نیست و تنها تذکر به وجود چنین

بازتاب‌هایی از مجادلات فرقه‌ای در ادبیات حدیثی است. حتی در مناظرات درون فرقه‌ای هم گاه این مسئله دیده شده است.

بسیاری از آنچه در کتاب‌های ملل و نحل اهل سنت و نیز در کتاب‌هایی موسوم به "السنة" به وسیله اصحاب حدیث در ابراز اتهامات مختلف به شیعیان ارائه شده از این قبیل است؛ بهره‌گیری از اتهامات ساختگی و تبدیل شایعات به گزاره‌هایی که تردید در آن به تدریج بسیار سخت می‌شده است. فی‌المثل آنچه درباره عبدالله بن سبا در این کتاب‌ها و ریشه‌های عقاید او دیده می‌شود از همین شمار است.

اتهاماتی که معتزله به امامیه درباره اعتقاد به تشبیه می‌زده‌اند درست در همین چارچوب قابل ارزیابی است. آنان با ارائه تفسیری نادرست از گفتار متکلم برجسته شیعی هشام بن الحکم و با نقل مکرر این تفسیر بی‌پایه، آن را به صورت شایعه‌ای چندان گسترش دادند که نه تنها معتزله و بل حتی مخالفان سنی آنان که در ساختن این اتهام سهمی نداشتند نیز آن را مکرر در کتاب‌های خود نقل کردند و جالب اینکه برخی از شیعیان در واکنش به این اتهام عین آن را پذیرفتند اما یا درصدد توجیه آن برآمدند و یا آن را انحرافی منحصر به هشام بن الحکم دانسته و حتی با جعل احادیثی و بر زبان امامان در رد باورهای هشام بن الحکم عملاً آب به آسیاب خصم ریختند.

طبعاً در این میان به دلیل وجود گرایش‌ها و طیف‌های متقابل در میان شیعیان کوفه و قم و بغداد از این دست احادیث و یا اتهامات در میان خود شیعیان نیز و در مناظرات درونی بهره گرفته شد. فی‌المثل عده‌ای از آن در رد بر هشام بن الحکم استفاده می‌کردند و عده‌ای در مقابل ناچار به نقل و پیشنهاد احادیثی بودند که این اتهامات را یا رد می‌کرد و یا تلویحاً در مقام توجیه اصل اتهام را می‌پذیرفت و می‌کوشید برای آن محملی پیدا کند؛ احادیث و یا اتهاماتی که خود دیگر بار موجب واکنش طرف مقابل می‌شد.

تاریخ باورها و اندیشه‌های کلامی و مذهبی در اسلام و تشیع ۹

در واقع اتهاماتی که تنها در آغاز، صورت شایعاتی پرداخته شده داشت در ادبیات مکتوب به تدریج صورت رسمی پیدا کرد. ابن راوندی خود در ردّ معتزلیان از این شیوه‌ها بهره گرفت و معتزله هم در مقابل درست با همین شیوه‌ها او را از میدان به در کردند و وی را تا سر حدّ یکی از "ملحدان" معرفی نمودند. شیوه ابوالحسین خیاط در کتاب الانتصار در تقابل با شیعیان نیز درست با همین رویکرد قابل ارزیابی است.

در برابر احادیث فضائل اهل بیت که انکار اصل آن برای مخالفان امکان پذیر نبود نیز همین اتفاق افتاد و عیناً احادیثی ساخته شد تا همان مناقب را برای صحابه و یا خلفای راشدین ادعا کنند و این احادیث البته واکنش‌های حدیثی و اعتقادی خود را باز در طرف مقابل به دنبال داشت که شرح آن را در جای دیگر نوشته ام و نمونه‌هایی را مورد توجه قرار داده ام (برای نمونه‌ای جالب از این شیوه‌ها در مجادلات مذهبی، باید به مقاله بنیادی استاد دکتر حسین مدرسی درباره مسئله تحریف قرآن مراجعه کرد).

گاه در کتاب‌های ملل و نحل‌نگاری درباره فرقه‌های مخالف دست به تعمیم می‌زدند و "بدعت" های یک فرقه ویژه را به مذاهب و فرقه‌هایی که ریشه‌های مشترکی با آنان داشتند، تعمیم می‌دادند. این یکی از رایج‌ترین راه‌ها برای توجیه اتهامات به فرقه‌های رقیب بود؛ بدین ترتیب که باورهای خارج از عرف عموم مسلمانان در پاره‌ای از گرایش‌ها و فرقه‌ها را به یک مذهب پر طرفدار و رقیب جدی تعمیم می‌دادند؛ صرفاً به دلیل وجود تشابهات و یا ریشه‌های مشترک حقیقی و یا ادعا شده. کتاب‌هایی که در رد بر "رافضه" از سوی اهل سنت در طول دوران‌های مختلف نوشته شده و عمدتاً البته دلایل سیاسی داشته از این شگرد بهره گرفته اند؛ غافل از اینکه این شگرد خود در تداوم بخشی به برخی باورهای مورد اتهام به انواع مختلف تأثیر داشته و سبب تداوم آن باورها می‌شده است.

فهرست اتهاماتی که مخالفان به اسماعیلیان و خلافت فاطمی می‌زده اند را اگر بررسی کنیم مجموعه‌ای از این شیوه‌ها را می‌توانیم رصد کنیم: ادعای ریشه یهودی و یا زردشتی فاطمیان و یا دعوات آنان و اعتقاد به باورهای اباحی و مزدکی و آنگاه خلط عامدانه گروه‌های قرمطی و یا دروزی با اسماعیلیان "راست کیش" و تفسیرهای غلط عامدانه از پاره‌ای از باورهای فلسفی و تأویلی و باطنی گرای اسماعیلیان که تنها در سایه درکی منظومه وار از آنها معنای حقیقی آن قابل درک بود؛ همچنین جعل داستان‌ها درباره آنها و ساختن شایعات و بعد وارد کردن این شایعات در گزارش‌های تاریخی و در کتاب‌های ملل و نحل.

البته پنهان‌کاری‌های گروه‌هایی مانند اسماعیلیه هم به این نوع اتهامات دامن می‌زد و آن را تسهیل می‌کرد. در دوره نزاریان شاید حکومت مرکزی آنان از بروز و ظهور برخی از شایعاتی که از قدرت و توانایی‌هایی محیرالعقول آنان و باورهای افسانه آمیز حکایت می‌کرد، استقبال هم می‌کرده‌اند؛ چرا که نوعی رعب را در دل دشمنان خود و ارکان خلافت عباسی و سلجوقیان وارد می‌کرد و این البته در جنگ‌های فرقه‌ای و تبلیغات رسانه‌ای آن بسیار مؤثر بود.

یکی از پیامدهای پنهان‌کاری‌های "مقدس" مذهبی که ویژگی عمده فرقه‌هایی با گرایشات باطنی و تأویلی و غالبانه و متأثر از رفتارهای فرقه‌های غنوصی است. پاره پاره کردن منظومه‌های اعتقادی و منابع اندیشگی مذهبی خویش بوده است تا به آسانی در اختیار عموم و غیر "خاصان" قرار نگیرد و صفت "سری" آن محفوظ بماند.

در این چارچوب سعی می‌شد که زبان به کار گرفته شده تا آنجا که ممکن است رمزی و نمادین باشد تا نه تنها برای مخالفان و فرقه‌های رقیب دستیابی بدان ممکن نباشد، بلکه چنانکه سنت فرقه‌های غنوصی است "معرفت" را "مدارج" دار معرفی کنند تا هر مرتبه از

تاریخ باورها و اندیشه‌های کلامی و مذهبی در اسلام و تشیع ۱۱

مراتب پیروان فرقه در طبقه خود قرار گیرد و به سادگی به مرتبه بالاتر راه پیدا نکند و بدین وسیله ویژگی سرّی و رمز گونه معارف و مرجعیت مطلقه "حدود" و "مراتب" دعوت برای طبقات پایینتر محفوظ بماند.

همه اینها زمینه را البته برای تفسیرهای غلط و گاه عامدانه از سوی مخالفان فراهم می‌کرد و همین امر موجی از شایعات تازه و یا تفسیرهایی که بر اساس این دریافت‌های غلط ایجاد شده بود را تسهیل می‌کرد. سخن از تفسیر رفت؛ اینجا باید پرده‌ای دیگر از این فرایند را در چند سطر توضیح دهیم: در کتاب‌های کلامی و به تبع آن کتاب‌های ملل و نحل رسم بر این بوده که از باب تأویل و تفسیر به الزام، الزامات منطقی، البته به زعم مفسران را از باورها و عقاید صاحبان اقوال و آراء و مذاهب به عنوان بخشی از آرای آنان مورد اشاره قرار دهند. بدین ترتیب به سادگی از گونه‌ای از عقاید درباره صفات قول به تشبیه و یا قول به تعطیل را نتیجه می‌گرفته و حتی تکفیر و تفسیق‌ها بر این اساس شکل می‌گرفت.

طبعاً اگر در آغاز هم میان اقوال تصریح شده و الزامات آن تفکیکی قائل می‌شده‌اند، در آثار بعدی و به مرور زمان به سادگی الزاماتی که ابداً مورد تصریح صاحبان آراء و مذاهب نبوده در کتاب‌های ملل و نحل جزء آرای آنان به حساب می‌آمده و بر اساس آن تکفیرها و تفسیق‌ها و یا بدعت یابی‌ها شکل می‌گرفته است.

اما یک پدیده مهم‌تری هم در این چارچوب انجام شده که حائز اهمیت بسیار است. در نتیجه این منازعات فرقه‌ای که بخشی از آن در جعل احادیث خود را نشان می‌داد و برخی دیگر در ردیف کردن اتهامات در شکل ظاهراً بی طرفانه گزارش‌های منابع فرقه شناسی، آنچه خطرتر بود آن بود که در گذر زمان عقایدی که مخالفان به فرقه‌ها و گرایشات مخالف می‌دادند خود دستاویزی برای پذیرش از سوی برخی نمایندگان همین گرایشات در دوران‌های بعدی می‌شد.

برخی از آنچه به غلات شیعه در کتاب‌های ملل و نحل‌نگاری و در مقام تشبیه آرای آنان با مزدکیان و آیین مزدیسنی و حتی عرفان یهودی و یا پاره‌ای باورهای مسیحی نسبت داده شده و در اصل یا مطلقاً اتهاماتی بود در قالب شایعاتی که برای سرکوب و حذف رقیب عنوان شده بود و یا اینکه تفسیرهایی غلط از باورهایی بود که عمق معانی آنها و کارکرد تأویلی آنها به درستی فهمیده نشده بود و این تفسیرها گاه با شاخ و برگ‌هایی و با بزرگنمایی‌هایی در قالب اتهامات ارائه می‌شد (مانند اینکه "معرفت امام" جای عمل به شریعت را می‌گیرد)، به مرور زمان مورد استناد گرایشاتی از همان فرقه و مذهب مورد اتهام، برای پذیرش عین همان باورها قرار می‌گرفت و جزء عقاید مورد قبول آنان تلقی می‌شد.

از دیگر سو، کتاب‌های ملل و نحل و ادبیات فرقه‌نگاری نه تنها عقاید خود فرقه‌های مورد بحث را با تأثیری روانی مورد تغییر و تحول قرار می‌دادند، بل مهم‌تر از آن اینکه عقایدی که در این کتاب‌ها برای مذاهب و فرقه‌های مذهبی، درست یا غلط فهرست بندی می‌شد، در مواردی دیده شده است که خود موجبات پیدایی مکاتب فکری و مذهبی جدید شده و الهام بخش نحله‌های جدید بوده است. *پژوهش‌های علمی و مطالعات فرقه‌نگاری*

به ویژه در مورد سده‌های متأخرتر به وضوح پیداست که فرقه‌های مذهبی به طور کلی از عقاید و باورهایی که کتاب‌های فرقه‌شناسی برای دیگر فرق مذهبی بر شمرده اند بهره می‌گرفته و افکار و عقاید خود را متحول می‌کردند و یا در مقام تبریراتی برای آراء و یا برخی رفتارها و تناقضات تاریخی خود از آنچه در این کتاب‌ها به درست و یا نادرست برای دیگر فرقه‌های مذهبی بر شمرده اند بهره می‌گرفته و شبیه سازی می‌کردند.

در حقیقت در بسیاری از موارد دیده شده است که فرقه‌های مذهبی متأخرتر آرای خود را بر اساس باورهایی تنظیم می‌کرده اند که از آنچه که نویسندگان کتاب‌های ملل و نحل

تاریخ باورها و اندیشه‌های کلامی و مذهبی در اسلام و تشیع ۱۳

در مورد فرقه‌های قدیمی‌تر ابراز داشته و گزارش کرده بودند الهام گرفته شده بود. بسیاری از آنچه پیرامون گرایش‌های غلو آمیز شیعی و یا رویکردهای باطنی و تأویلی درباره منابع مذهبی و به ویژه قرآن و یا اعمال شریعت و گاه تا حد نفی و تعطیل آن و عقیده ادوار و اکوار در تاریخ مقدس و همچنین انواع اعمال اباحی و اباحی‌گرایانه و یا رموز و اسرار طرق باطنی و فرقه‌های سرّی و مراتب دعوت آنان و بهره‌گیری از اصطلاحات رمزی و یا علوم غریبه و به ویژه علم حروف و امثال آن در کتاب‌های ملل و نحل، درباره فرقه‌های حقیقی و یا مزعوم روایت شده بود، در ادوار بعدی منابع مهم الهام برای فرقه‌ها و گرایش‌ها و مکاتب جدید التّأسیسی قرار گرفت که با هوشمندی ویژه خود به این ادبیات و این دست منابع دسترسی داشته و تاریخ فرقه‌های کهن‌تر را به خوبی می‌شناخته‌اند.

در مورد بسیاری از آنچه ملل و نحل‌نگاران از آنان به عنوان فرقه‌های مذهبی یاد کرده‌اند، منابع تاریخی مستقل موضع سکوت اتخاذ کرده و در واقع ادعای آن منابع از طرف شواهد مستقل تاریخی تأیید نشده و حتی اصل وجود این فرقه‌های ریز و درشت مورد تأیید و گواهی گزارش‌های تاریخی نیست.

بنابراین از این دست فرقه‌های مذهبی اساساً ادبیاتی در دست نبوده تا بتواند منبع الهام فرقه‌های جدیدتر باشد. حتی از بسیاری از فرقه‌هایی که اصل وجود آنها از سوی منابع تاریخی مستقل تأیید شده است، ادبیات و یا سنتی شفاهی و یا مکتوب پیوسته هیچ‌گاه در اختیار نبوده و نمی‌توان منابع و ادبیات مکتوب این فرقه‌ها و یا سنت‌های شفاهی آنان را منبع الهام فرقه‌های جدید دانست. فرقه‌های جدیدتر در حقیقت با بهره‌گیری از امکاناتی که کتاب‌های ملل و نحل در اختیارشان قرار می‌داده‌اند از اندیشه‌های روایت شده برای آن فرقه‌ها الهام می‌گرفته و آراء جدیدی مبتنی بر آرای مذهبی پیشینیان، گاه با تفاسیر و یا تعبیر جدید و در پیش زمینه متفاوت ابراز می‌داشته‌اند.